

کارکرد ساخت‌های هم‌پایه در قابوس‌نامه و تأثیر آن بر متون نثر فنی در آفرینش اطناب

سیدمحمد آرتا*

فاطمه مدرسی**، عبدالرضا نادریفر***

چکیده

یکی از شگردهای ایجاد اطناب در کلام، استفاده از ساخت‌های هم‌پایه با سازه‌های متوالی است. از آنجا که هر یک از سازه‌های تشکیل دهنده ساخت‌های هم‌پایه، حامل یک پیام و مفهوم هستند، مناسب‌ترین ابزار برای توضیح یا توصیف امور و پدیده‌ها به شمار می‌روند؛ به همین دلیل، نویسنده قابوس‌نامه هر جا در صدد است مطلبی را با توضیحات مفصل‌تر به مخاطب ارائه دهد، به فراوانی از ساخت‌های هم‌پایه بهره می‌برد. نصرالله منشی نیز در ترجمه کتاب کلیله و دمنه به پیروی از قابوس‌نامه از این شگرد زبانی برای گام نهادن به عرصه اطناب استفاده کرده است؛ اما از آنجا که در نثر فنی، توصیف جای توضیح را می‌گیرد، نویسنده کلیله از ساخت‌های هم‌پایه برای توصیف امور و پدیده‌ها بهره برده است. لذا کارکرد ساخت‌های هم‌پایه در قابوس‌نامه و کلیله و دمنه متفاوت است. بدین معنی که، در قابوس‌نامه ساخت‌های هم‌پایه به منظور ارائه توضیحات مفصل‌تر و در کلیله و دمنه برای توصیفات دقیق‌تر به کار رفته‌اند. این پژوهش، نتیجه کند و کاوی است که به منظور تحلیل و بررسی کارکرد ساخت‌های هم‌پایه در قابوس‌نامه و تأثیر آن بر متون نثر فنی (به ویژه کلیله و دمنه) در آفرینش اطناب انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: نثر بینابین، نثر فنی، اطناب، ساخت‌های هم‌پایه، قابوس‌نامه، کلیله و دمنه.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)،

mohamadarta@yahoo.com

** استاد ممتاز زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، fatememodarresi@yahoo.com

*** دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، abdolreza_naderifar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۷

۱. مقدمه

نثر قرن چهارم، نثری ساده و مرسل است و تاریخ بلعمی شاخص‌ترین اثر این دوره به شمار می‌رود. در مورد ویژگی‌های نثر مرسل باید گفت که نثری است ساده و روشن، مبتنی بر جملات کوتاه، واژه‌های فارسی و خالی از لغات عربی و مهجور، و مبتنی بر زبان گفتار. «نویسندگان این عصر فقط نظرشان این بود که مقصود را فهمانده و روشن کنند و سجع و ضرب امثال و ذکر اشعار عربی را خوش نمی‌داشتند و بدین جهت نوشته‌های آن عصر، به سادگی طبیعی باقی است.» (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۴۳۴) اما در قرن پنجم - که مصادف با دوره غزنوی است - تغییراتی در نظام سیاسی و اجتماعی ایران به وجود آمد که اندک اندک باعث تغییر تدریجی سبک شد. در این دوره، آثاری مانند قابوس‌نامه، تاریخ بیهقی و سیاست‌نامه پدید آمدند که به نثر بینابین شهرت یافته‌اند. در این دوره از سادگی بیش از حدی که در نثر مرسل دیده می‌شود، خبری نیست. قلم‌ها رفته رفته به ایجاز پشت می‌کنند و روی به جانب اطناب می‌آورند؛ به گونه‌ای که در نثر دوره غزنوی، جمله‌ها طولانی‌تر از نثر دوره سامانی است. بهار درباره نثر تاریخ بیهقی که نمونه اعلای نثر بینابین است، می‌نویسد: «سبک این نثر با سبک دوره اول متفاوت است. بر خلاف نثر دوره اول که به غایت موجز و با جمله‌های مختصر و کوتاه بود، قدری مفصل‌تر و دارای جمله‌های طولانی‌تر می‌باشد. در نثر پیشین مراد نویسنده این بود که حاق مطلب را با نهایت ایجاز وانمود سازد و مرادش توصیف و تعریف یا به اصطلاح امروزی منظره سازی و بیان حال به طریق شاعرانه نبود. بر خلاف این سبک جدید که سعی دارد مطلب را به طور کامل روشن سازد و بیان واقعه را به طریقی بیاراید که خواننده را در برابر آن واقعه قرار دهد و به تمامی اجزای واقعه رهنمونی کند.» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۷) خطیبی در کتاب فن نثر، به بیان ویژگی‌های نثر قرن پنجم می‌پردازد و می‌نویسد: «روش ایجاز و مساوات در این دوره تا حدودی جای خود را به اطناب می‌سپرد و از این حیث نثر را در حد فاصل، بین سبک ساده قدیم و سبک فنی دوره بعد قرار می‌دهد. نمونه‌هایی از درج شعر در نثر این دوره دیده می‌شود. ترادف، تضاد و تجانس لفظی به نسبتی محدود در نثر راه پیدا می‌کند و مسیر تطور نثر را به سوی توازن و تقسیم به قرائن که در دوره بعد به طریقی متکلف رواج می‌یابد، هموار می‌سازد.» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۴) همین متون نثر بینابین قرن پنجم از جمله عواملی هستند که مقدمات پدید آمدن نثر کمال یافته قرن ششم را فراهم کردند. می‌توان گفت که بر اثر تکامل افکار علمی و ادبی قرن پنجم، در قرن ششم به نثر پخته

فارسی می‌رسیم. در این دوره سبک و شیوه تازه‌ای در نویسندگی پدید آمد که از آن با عنوان نثر فنی یاد می‌کنند. در شیوه و سبک جدید که با کلیله و دمنه آغاز شد، ساختار زبان دگرگون شد و اطناب سخن به روش‌های مختلف از جمله کاربرد ساخت‌های همپایه در جمله و ساختن جمله‌های مرکب که از چند بند وابسته همپایه تشکیل یافته بودند، رواج پیدا کرد. در این میان، کاربرد ساخت‌های همپایه در متون نثر بینابین از جمله قابوس‌نامه، سرمشق و نمونه مناسبی برای فنی نویسان دوره بعدی زبان فارسی مانند نصرالله منشی شد. استفاده از این روش، یکی از تمهیداتی است که فنی‌نویسان در شیوه نگارش خود به کار بردند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که این حرکت به طور متعادل، از متون نثر بینابین آغاز شده است. نویسنده قابوس‌نامه برای طولانی کردن جملات و سوق دادن کلام خود به جانب اطناب، بیشتر به استفاده از ساخت‌های همپایه تمایل دارد. در این پژوهش، انواع مختلف ساخت‌های همپایه در قابوس‌نامه و کارکردهای زبانی آن بررسی و توصیف می‌شود و در پایان، تأثیر آن بر نثر فنی بیان می‌گردد.

۲. پیشینه تحقیق

اگرچه در تعدادی از کتاب‌های دستوری و زبان‌شناسی درباره ساخت‌های همپایه مطالبی وجود دارد، اما شمار آثار و پژوهش‌هایی که به طور دقیق و موشکافانه به تحلیل و بررسی کارکرد ساخت‌های همپایه و تأثیر آن در آفرینش اطناب پرداخته باشند، اندک است و تنها می‌توان از دو مقاله‌ای که محمدرضا عمران پور در این باره نگاشته است، یاد کرد. عمران پور (۱۳۸۸) در پژوهشی، به بررسی همسان‌سازی و نقش آن در ایجاد اطناب در آثار مهدی اخوان ثالث پرداخته است. ایشان همسانی را به چهار گروه همپایگی، بدل، تأکید و تفسیر تقسیم می‌کند و در این میان، بیشترین توجه خود را به همسان بدل‌دار و نقش آن در خلق اطناب و کارکرد زیباشناسی همسان‌سازی معطوف کرده و در پایان به این نتیجه رسیده است که ساختار همسان‌سازی به ویژه همسان‌سازی‌های بدل‌دار از ویژگی‌های سبکی اخوان است که شعر او را وارد قلمرو اطناب می‌کند. وی در مقاله دیگری (۱۳۸۴) به بررسی ساخت‌های همپایه و نقش زیباشناختی آن در کلیله و دمنه همت گمارده است. عمران پور در این جستار معتقد است که یکی از تمهیدات زبانی نثرالله منشی در پدید آوردن نثر فنی، استفاده گسترده از ساخت‌های همپایه می‌باشد و مهم‌ترین بهره نصرالله

منشی از ساخت‌های همپایه، نقش زیباشناسی آنها در ساختار کلام است که سخن او را به مرز شعر نزدیک کرده است.

هر چند ممکن است بین مقاله حاضر و مقاله عمران‌پور در تعاریف و کلیات شباهت‌های نسبی وجود داشته باشد، اما نگارندگان پژوهش حاضر، در صدد بیان دو نکته‌اند که در مقاله عمران‌پور - با همه ارجمندی‌اش - سخنی از آن به میان نیامده است: نخست اینکه، استفاده از ساخت‌های همپایه برای طولانی کردن جمله و آفرینش اطناب به طور متعادل از نثر بینابین به ویژه قابوس‌نامه آغاز می‌شود و نویسندگان نثر فنی از جمله نصرالله منشی به پیروی از متون نثر بینابین و قابوس‌نامه به شیوه‌ای گسترده‌تر از این شگرد به منظور گام نهان به عرصه اطناب بهره می‌برند. دومین نکته‌ای که ما در پی تبیین آن هستیم، کارکرد متفاوت ساخت‌های همپایه در قابوس‌نامه و کلیلهدومنه است؛ بدین معنی که از آنجا که قابوس‌نامه در حوزه ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد، لازم است که نویسنده، در مورد موضوعات مختلف اخلاقی و تربیتی توضیحات مفصلی را به مخاطب ارائه دهد. از این‌رو، نویسنده قابوس‌نامه برای توضیحات بیشتر از ساخت‌های همپایه استفاده می‌کند، ولی نصرالله منشی برای توصیفات دقیق‌تر از ساخت‌های همپایه بهره می‌برد؛ زیرا در نثر فنی توصیف بر توضیح غلبه می‌یابد.

۳. طرح مسئله

ابتدا لازم است به منظور روشن شدن اصطلاح «ساخت همپایه» تعریفی از آن ارائه دهیم: حق شناس در تعریف ساخت می‌نویسد: «ساخت هر کل متشکلی است که از ترتیب و تنظیم اجزاء کوچک‌تر از خودش طبق قاعده درست شده باشد و بتواند کار معینی را انجام دهد» (حق شناس، ۱۳۷۰: ۱۷۵). هر ساخت زبانی از واحدها و عناصر کوچک‌تری تشکیل می‌شود که به آنها سازه می‌گویند. این سازه‌ها با نظم خاصی با یکدیگر ترکیب می‌شوند؛ طوری که، نحوه ترکیب عناصر کوچک‌تر موجود در یک ساخت کلان، از مهم‌ترین مشخصه‌های آن ساخت محسوب می‌شود. اگر سازه‌های تشکیل دهنده یک ساخت به کمک ادات همپایه‌ساز با یکدیگر همپایه گردند، از آن ساخت با عنوان ساخت همپایه یاد می‌کنند. در ساخت‌های همپایه، همه سازه‌ها از نظر ساختمانی و نحوی دارای ارزش برابرند؛ بدین معنی که در این سلسله سازه‌ای، هیچ عنصری تابع عنصر دیگری نیست. از آنجا که هر ساختی طبق قاعده‌های نظام‌مند از اجزاء کوچک‌تر از خود تشکیل شده است،

این ویژگی‌ها در مورد آن صادق است: «می‌توان آن را به اجزاء تشکیل دهنده‌اش تجزیه کرد؛ سازه‌های یک پدیده ساخت‌مند به شیوه‌ای ویژه سامان می‌یابند؛ و هر سازه‌ای در ساخت مربوط به خود نقش ویژه‌ای را بر عهده می‌گیرد... همچنین سازه‌های یک ساخت خود ممکن است ساخت‌مند باشند. به دیگر سخن می‌توان گفت که ساخت می‌تواند از سلسله مراتب سازه‌ای برخوردار باشد» (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۷: ۷). فرشیدورد همپایگی را نوعی همسانی می‌داند و می‌نویسد: «مراد از همسانی آن است که کلمه یا سخنی با کلمه یا سخن دیگر دارای ارزش دستوری مشترک و یکسان باشد. به عنوان مثال اگر یکی مفعول است، همسان آن نیز مفعول باشد» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۰۲). سپس می‌گوید که همسانی بر چهار قسم است: همپایگی، بدل، تأکید و تفسیر. وی برای همپایگی چنین تعریفی ارائه می‌دهد: «همپایگی نوعی همسانی است که به وسیله پیوندهای همپایگی بین کلمه‌ها، گروه‌ها و جمله‌ها به وجود می‌آید» (همانجا).

بنابراین، بر اساس توضیحات فوق منظور از ساخت همپایه در این پژوهش، ساخت‌هایی است که در آن، دو یا چند سازه با ادات همپایه‌ساز به هم پیوند می‌خورند و تشکیل ساختی را می‌دهند که سازه‌های آن دارای ارزش نحوی یکسان هستند و هر سازه، هم ارز یکی از سازه‌های پیش از خود قرار می‌گیرد. فرمول زیر، الگوی ساخت‌های همپایه و نحوه ترکیب سازه‌های تشکیل دهنده آن را نمایش می‌دهد:

$$S=A1 + B + A2 + (B + A3 + \dots)$$

در الگوی بالا، (S) نشانه ساخت همپایه، (A1) و (A2) به ترتیب نشانه سازه اول و دوم که وجودشان اجباری است، (B) نشانه ادات همپایگی و (B + A3 + ...) نشانه اختیاری بودن سازه سوم به بعد است. (ر.ک. عمران‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۴)

۱.۳ بررسی و توصیف ساخت‌های همپایه

بر اساس تعریف و الگوی ارائه شده و با توجه به تعداد اجزاء و عناصر تشکیل دهنده، ساخت‌های همپایه در قابوس‌نامه انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. بسیاری از ساخت‌های همپایه در قابوس‌نامه از دو سازه یا واحد ساختاری تشکیل شده‌اند. ولی در بعضی موارد، سه یا چهار واحد ساختاری و در برخی موارد نیز با زنجیره‌ای از سازه‌ها مواجهیم (ر.ک.

۲۰ کارکرد ساخت‌های هم‌پایه در قابوس‌نامه و تأثیر آن بر متون نثر فنی در آفرینش اطناب

همانجا) که ساخت هم‌پایه را تشکیل داده‌اند و موجب سوق یافتن جمله به جانب اطناب شده‌اند.

اینک بر پایه الگوی بالا، جمله‌هایی را به عنوان نمونه ارائه می‌دهیم:

ساخت هم‌پایه دو سازه‌ای

«اسب نیک» و «مرد نیک» را هر قیمتی که کنی برتابد. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۱۲۳)
روز دیگر همه اعضای تو خسته باشد از «رنج نبید» و «رنج بی‌خوابی». (همان: ۷۰)
پیش هر بیگانه‌ای «مست» و «خراب» مشو مگر پیش «عیالان» و «بنندگان
خویش». (همان: ۷۶)

ساخت هم‌پایه سه سازه‌ای

«حال‌های عاشقانه» و «سخن‌های لطیف» و «امثال‌های خوش» به کار دار. (همان: ۱۹۰)
چیستی را با «چگونگی» و «چندی» و «چرایی» بهانه آدمی بدانست. (همان: ۲۵۸)

ساخت هم‌پایه چهار سازه‌ای

ایزد تعالی «بر من» و «بر تو» و «بر نیسنده» و «خواننده» این کتاب رحمت کناد بحق محمد
و آله اجمعین و خشنودی من اندر تو رساناد بهر دو جهان... (همان: ۲۶۴)
باید که داماد «پاک‌روی» و «پاک‌دین» و «باصلاح» و «با بسیار کدخدایی» باشد. (همان:
۱۳۸)

«زبان‌دوستی» و «خویش‌تن‌دوستی» و «خدومی» و «سرافکنندگی» در سپاهی هنر است.
(همان: ۲۴۹)

ساخت هم‌پایه با سازه‌های زنجیره‌ای

«در بینایی» و «در گویایی» و «در شنوایی» و «در بویایی» و «در لمس» و «ذوق» همه بر تو
بسته گردد. (همان: ۶۰)

- سرمایه همه نیکی‌ها اندر «دانش» و «دب نفس» و «تواضع» و «پارسایی» و
«راست‌گویی» و «پاک‌دینی» و «پاک‌شلواری» و «بی‌آزاری» و «بردباری» و «شرمگنی»
شناس. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۳۵)

- در تن آدمی هرچه تیرگیست و گرانی از طبایع گرد آمد و «صورت» و «چهره» و «حیات» و «قوت» و «حرکات» از فلک گرد آمد (همان: ۲۴۴)

سازه‌های موجود در یک ساخت همپایه می‌توانند از تکرار یک مقوله دستوری مانند اسم (و آنچه در حکم اسم است، مانند مصدر کامل، اسم مصدر، ضمیر و...)، صفت، قید، بند وابسته (جمله‌واره) و بند هسته (جمله) تشکیل شده باشند. در زیر به تحلیل و بررسی هر یک از مقوله‌های دستوری مذکور که در ساخت‌های همپایه موجود در قابوس‌نامه به کار رفته‌اند، می‌پردازیم.

۱.۱.۳ اسم (و آنچه در حکم اسم است)

گروه اسمی از یک اسم (یا هرچه در حکم اسم باشد) به عنوان هسته ساخته می‌شود که قابلیت پذیرش یک یا چند وابسته را دارد. وجود وابسته اختیاری است، بدین معنی که اگر اسم وابسته هم نگیرد، باز هم گروه اسمی است؛ چون بالقوه می‌توان برای اسم، وابسته یا وابسته‌های متعدد آورد. «اسم در برخی زبان‌ها نشانه ویژه خاصی دارد، اما در زبان فارسی نشانه ویژه ظاهری ندارد و اگر بتوان واژه‌ای را در نقش‌های نهاد، مفعول، متمم، مسند، منادا و مضاف الیه در جمله به کار برد، آن واژه اسم است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۱: ۶۸).

- الفغده تو باید که «کتاب‌ها» و «جزا» و «قلم» و «قلمدان» و «محبیره» و «کارد» و «قلم‌تراش» و «مانند این چیزها» بود. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۱۵۹)

- در هر کاری «سخن» و «همت» و «حال» به اندازه مال دار (همان: ۴۶)

- مادرش به «ری» و «صفهان» و «قهستان» سی و اند سال پادشاهی همی‌راند. (همان: ۱۴۶)

گاهی سازه‌های تشکیل دهنده ساخت همپایه، دو گروه اسمی است که با هم همپایه می‌شوند، مانند:

- «چشمه عمارت» و «خرمی عالم» پادشاه دادگر است. (همان: ۲۳۳)

- «بوقت دلتنگی» و «اندیشه دنیایی» که پیش‌آید حکم نکند. (همان: ۱۶۵)

- چند «سخن نغز» و «نکته‌های بدیع» یادم آمد. (همان: ۵۰)

گاهی ساخت همپایه از دو سازه که از مقوله دستوری اسم هستند، تشکیل شده است و یک واژه که می‌تواند از مقوله دستوری اسم یا صفت باشد، به عنوان وابسته پسین این دو سازه ظاهر می‌شود و نقش تبعی مضاف‌الیه یا صفت را برای دو سازه ایفا می‌کند، مانند:

۲۲ کارکرد ساخت‌های هم‌پایه در قایوس‌نامه و تأثیر آن بر متون نثر فنی در آفرینش اطناب

- وقتی صاحب بن عبّاد نان همی خورد با «ندیمان و کسانِ خویش».
(عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۶۵)

- ... و کس ندانست که «معشوق و منظورِ سلطان مسعود» ازان جمله کدام است؟
(همان: ۸۴)

- اندر نگر «بعیب و هنر مردمان» که «نفع و ضرر ایشان» از چیست. (همان: ۳۲)
و گاهی برعکس حالت پیش، دو سازه تشکیل دهنده ساخت همپایه، وابسته‌های پسین یک اسم هستند که با هم، همپایه شده‌اند و در اینجا نیز ساخت همپایه نقش مضاف‌الیه یا صفت را برای اسم پیش از خود بازی می‌کند، مانند:

- زنه‌ار بر تو باد که در «نهادِ حج و زکوه» دل با شک نداری. (همان: ۲۳)

- با «مردمانِ کوی و محلت» نیکو باشد. (همان: ۱۲۱)

۲.۱.۳ مصدر

«مصدر به لحاظ معنی، فعلی است فاقد زمان و شخص. یعنی فرق میان «خوردن» با «خوردم»، در این است که خوردم، فعل ماضی اول شخص مفرد است که کاری انجام داده است اما خوردن نه مربوط به زمان معینی است و نه شخص معین بلکه فقط معنی کاری است که انجام دهنده‌ای می‌خواهد. به عبارت دیگر، وقتی ستاک گذشته فعلی با پسوند «-ن» ترکیب شود، مفهوم اصلی فعل را بی‌آنکه مفاهیم زمان و شخص را در برداشته باشد، می‌سازد» (معین، ۱۳۵۶: ۱۰).

- «یادگرفتن» و «تفکرکردن» و «خیال بستن» و «گفتن» و «تدبیرکردن» از نفس‌گرد آمد. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۲۴۵)

- اما «سیکی خوردن» و «مزاح کردن» و «عشق باختن» این همه کار جوانان است. (همان: ۷۹)

- نُقل بسیار خوردن عربده است و بسیار «دست زدن» و «پای کوفتن» عربده است. (همان: ۷۶)

- به «نخجیر رفتن» و «چوگان زدن» کار محتشمان است. (همان: ۹۴)

۳.۱.۳ صفت

«صفت کلمه‌ای است که به خصوص برای مقید کردن اسم وضع شده باشد و برای بیان چگونگی اسم باشد.» (خیامپور، ۱۳۷۵: ۴۹) هرگاه صفت به عنوان هسته گروه واقع شود، گروه وصفی را تشکیل می‌دهد.

- چون نزدیک عرفات رسیدند درویشی همی آمد «برهنه پای» و «آبله کرده» و «تشنه» و «گرسنه» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۲۱).

- چنانکه شنوادم که در خوراسان عیاری بود سخت «محتشم» و «نیک مرد» و «معروف». (همان: ۱۴۵)

- هر غلامی که چنین بود «زیبا» و «خوش‌خو» و «وفادار» بود. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۱۱۳)

صفت مفعولی:

بلای دو جهان در خون ناحق «بسته» بود و «پیوسته». (همان: ۹۹)

رسول بیامد و نامه‌ای قریب یک دسته کاغذ منصوره «پیوسته» و «درهم پیچیده» و «مهر کرده» پیش سلطان محمود بنهاد. (همان: ۲۰۸)

صفت فاعلی:

ایزد تعالی بر من و بر تو و بر «نبیسنده» و «خواننده» این کتاب رحمت کناد. (همان: ۲۶۴)

تا روز و شب «آینده» و «رونده» است از گردش حال‌ها شگفت مدار. (همان: ۵)

صفت لیاقت:

هیچ چیز نیست از «بودنی» و «نابودنی» و شاید بود که آن شناخته مردم نگشت. (همان: ۱۰).

اما «ناگفتنی» و «نادانستنی» سخنی است که دین را زیان دارد. (همان: ۴۳)

صفت برتر و برترین:

«خوارتر» و «فرومایه‌تر» کسی باشد که طامع و نیازمند است. (همان: ۲۶۱)

هر چند درخت را تعهد بیش کنی میوه او «نیکوتر» و «بهتر» باشد. (همان: ۲۵)

بسندکار باش و قانع تا «بزرگتر» و «بی‌باکتر» در جهان تو باشی. (همان: ۲۶۳)

از آنچه خواستم که علم «اولین» و «آخرین» من دانمی. (همان: ۱۵۶)

صفت حالیه:

اندر عماری نشسته بود و «خرامان» و «نازان» در بادیه همی شد. (همان: ۲۱)

۴.۱.۳ قید

«قید کلمه‌ای است که برای مقید ساختن فعل یا شبه فعل یا قید وضع شده باشد. به عبارت دیگر، بر معنای آنها چیزی از قبیل زمان و مکان و کم و کیف و دیگر اوصاف فعل بیفزاید» (خیامپور، ۱۳۷۵: ۸۸).

- «علامت علامت» و «فوج فوج» همی فرست و یک یک سالار و سرهنگ را نامزدکن. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۲۲۴) علاوه بر واژگانی که متعلق به مقوله دستوری قید هستند و در جمله فوق مشخص شده‌اند، ممکن است گروه حرف اضافه نیز در جمله، نقش قید را ایفا کند. به همین دلیل، نمونه‌هایی از گروه حرف اضافه را که به عنوان سازه‌های ساخت هم‌پایه به کار رفته‌اند، در ذیل مبحث قید می‌آوریم:

- «به روز» و «به شب» هرگه بخواهی خفتن تنها نباید خفتن. (همان: ۹۳)

- «به دشت» و «به باغ» بسیکی خوردن کمتر رو، پس اگر روی مستی را سیکی مخور. (همان: ۶۸)

۵.۱.۳ بند هسته (در جملات مرکب هم‌پایه یا جملات خوشه‌ای)

در تعریف جمله خوشه‌ای گفته‌اند: «جمله خوشه‌ای از اجتماع جمله‌های هسته‌ای تشکیل می‌شود. عناصر سازنده جمله خوشه‌ای، جمله‌های هسته‌ای هستند که اغلب به وسیله «و» و «یا» به یکدیگر قلاب شده‌اند». (باطنی، ۱۳۸۷: ۷۱) تعداد هسته‌های موجود در جمله خوشه‌ای به تعداد جمله‌های هسته‌ای آن بستگی دارد. بدین معنی که هر جمله خوشه‌ای به تعداد جمله‌های هسته‌ای که آن را می‌سازد، هسته دارد. ساختمان یک جمله خوشه‌ای، دست کم از دو جمله هسته‌ای تشکیل یافته است. جمله‌های خوشه‌ای زیر که به عنوان شاهد آمده‌اند، همگی در ساختمان خود، بیش از دو جمله هسته‌ای دارند:

- «یکی از ایشان بی‌سبوی از پیش ایشان همی آید» و «براه اندر همی نگرند» و «کرمیست

سبز اندر زمین‌های آن ده». (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۴۲)

- «بچهار ماه این درستی بیاوردم» و «محضر پیش امیر ابوالسوار نهادم» و «بدید» و

«بخواند» و «تبسم کرد». (همان: ۴۳)

- «ملاحان در دجله اوفتادند» و «غوطه همی خوردند» و «هر جای طلب همی کردند».
(همان: ۳۱)

- «شب و روز چون شیفتگان همی گشتی» و «همی گریستی» و «زاری همی کردی».
(همان: ۱۶۲)

همانطور که در جمله‌های بالا مشخص است، در جملات مرکب همپایه، حرف ربطی که جملات ساده را به هم مربوط می‌کند، حرف «و» است. با دقت در جمله‌های مذکور درمی‌یابیم که هیچ یک از دو یا چند جمله اصلی سازنده جمله مرکب همپایه، بر دیگری احاطه دستوری ندارد. یعنی با هم رابطه دستوری خاصی ندارند. به همین دلیل است که هر کدام از جمله‌های اصلی جمله مرکب همپایه می‌توانند به صورت جمله مستقل به کار روند. به عبارت دیگر از لحاظ نحوی و معنایی هر جمله اصلی، مستقل است و از این رو می‌تواند به تنهایی به کار رود. «از لحاظ زبانی برای تعداد جمله‌هایی که به صورت همپایه به هم افزوده می‌گردند، محدودیتی نیست و جمله‌های مرکب همپایه می‌توانند به هر میزانی طولانی باشند. اما در گفتار عادی، جمله‌های مرکب همپایه از تعداد محدودی پیوندهای همپایه تجاوز نمی‌کنند... بنابراین قاعده‌های بی‌شماری به صورت «جمله مرکب همپایه ← جمله + جمله» یا «جمله مرکب همپایه ← جمله + جمله + جمله» و جز آن باید ارائه شود. اما چون هدف از دستور زبان نمایش نظامی است که سخنگویان زبان در ذهن خود دارند، پس نمی‌تواند نامحدود باشد. از این رو باید گفت که جمله مرکب همپایه می‌تواند از پیوند دو جمله اصلی یا بیشتر تشکیل شود». (مشکوٰه الدینی، ۱۳۷۹: ۸۳-۸۲)

۶.۱.۳ بند وابسته (در جملات مرکب ناهمپایه)

جمله مرکب ناهمپایه از یک بند هسته (جمله پایه) و یک یا چند بند وابسته که در یکی از جایگاه‌های نحوی بند هسته ظاهر می‌گردد، تشکیل می‌شود و در جلو بند وابسته معمولاً یکی از حروف ربط به کار می‌رود از جمله: که، تا، اگر، چون، زیرا، زیرا که، وقتی که، هنگامی که، زمانی که، جایی که و جز اینها.

- باید که «ماوراء النهر بمن بخشی» و «مرا منشور دهی» تا «بروم» و «بشمسیر ولایت بستانم» و «آن منشور بر عام عرضه کنم». (عنصر المعالی، ۱۳۶۴: ۲۰۸)

- پس اندر وزارت معمار و دادگر باش تا «زبان تو همیشه دراز باشد» و «زندگانی تو بی بیم بود». (همان: ۲۱۷)

- گفتم که «در سرای زنجیری کن» «با من بنشین» و «بر دلم میری کن». (همان: ۵۸)

همان‌طور که از شواهد فوق برمی‌آید، سازه‌های پیچیده و طولانی‌ترین ساخت‌های هم‌پایه را باید در جملات مرکب یافت. جمله‌های مرکبی که علاوه بر عناصر اصلی خود، دارای عناصر گسترده نیز هستند. بدین معنی که جملات مرکب ناهم‌پایه در حالت عادی، دست کم از یک یا دو بند وابسته به وجود می‌آیند. این در حالی است که وقتی نویسنده قابوس‌نامه در صدد است، موضوعات مهم و یا علمی را با دقت و توضیح بیشتری بیان کند، به شمار بندهای وابسته جمله مرکب می‌افزاید، تا آنجا که در مواردی خاص، شمار بندهای وابسته را به هفت می‌رساند و یک جمله مرکب طولانی به وجود می‌آورد که گاه فهم آن اندکی دیرپایب و دشوار می‌گردد. مانند ساخت هم‌پایه گسترده موجود در جمله مرکب زیر که سازه‌های آن، هفت بند وابسته است که همگی با یکدیگر هم‌پایه شده‌اند:

- شرط محب آن بود که «بر طامات صوفیان منکر نباشد» و «تفسیر طامات نپرسد» و «عیب ایشان را هنر داند» و «کفر ایشان را ایمان شناسد» و «سر ایشان با کس نگوید» و «بر کار پسندیده شکر کند» و «بر ناپسندیده کفارت کند». (همان: ۲۵۶)

نویسنده قابوس‌نامه همگام با کاربرد جملات ساده از جملات مرکب نیز بهره برده است و این دو نوع جمله در این اثر به موازات یکدیگر به کار رفته‌اند. در حالی که در نثر مرسل و در شاخصترین اثر این دوره، یعنی تاریخ بلعمی، کاربرد جملات ساده بر جملات مرکب غلبه دارد. می‌توان گفت روی آوردن نویسندگان نثر بینابین به کاربرد جملات مرکب و بالا رفتن بسامد این گونه جملات در آثار این دوره، خود گامی به سوی اطناب تلقی می‌شود.

در جملات مرکب هم‌پایه یا جملات خوشه‌ای نیز وضع به همین منوال است. در این مورد نیز وجود جملات پایه یا بندهای هسته‌ای پی در پی و متوالی که به وسیله ادات هم‌پایگی با یکدیگر هم‌پایه شده‌اند و به عنوان سازه‌های ساخت هم‌پایه به کار رفته‌اند، زمینه ایجاد جمله مرکب (خوشه‌ای) طولانی و گسترده‌ای را فراهم کرده‌اند که سازه‌های هم‌پایه آن گاه از چهار یا پنج سازه نیز تجاوز می‌کند. مانند جمله خوشه‌ای زیر که شامل شش بند هسته می‌باشد:

- «این صد دینار ترا دهم» و «تو باقی بر سر نهی» و «این کینزک را بخری» و «یک ماه مراد خویش از وی برگیری» و «پس از ماهی بفروشی» و «زرّ من بازدهی». (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۱۶۳)

۲.۳ سلسله مراتب ساخت‌های همپایه

منظور از سلسله مراتب در یک ساخت همپایه این است که سازه‌های یک ساخت خود ممکن است ساخت‌مند باشند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که ساخت می‌تواند از سلسله مراتب سازه‌ای برخوردار باشد. بدین معنی که گاهی در سازه‌های یک ساخت همپایه کلان، می‌تواند یک ساخت همپایه خرد وجود داشته باشد. برای نمونه، جمله خوشه‌ای زیر، یک ساخت همپایه کلان و گسترده است که سازه‌های تشکیل دهنده آن را جمله‌های هسته‌ای تشکیل می‌دهد که با هم همپایه شده‌اند. درون سازه دوم این ساخت همپایه، یعنی عبارت «حامیان و غلامان صف زدند»، یک ساخت همپایه کوچکتر (حامیان و غلامان) وجود دارد.

- «سلطان بازنشست» و «حامیان و غلامان صف زدند» و «پیلان مست بر در سرای برداشتند» و «لشکر تعبیه کردند» و «رسول را بار دادند». (همان: ۲۰۹)

بنابراین می‌توان گفت که این ساخت همپایه، دارای سلسله مراتب است. در سازه اول و چهارم ساخت همپایه زیر نیز همین وضعیت مشاهده می‌شود. در اینجا نیز علاوه بر اینکه جمله هسته‌ای اول و چهارم نقش یکی از سازه‌های همپایه را دارد، در درون این دو جمله نیز از سازه‌های همپایه (دوست و دشمن / حق و باطل) استفاده شده است:

- «با دوست و دشمن کریم باش» و «اندر گناه مردم سخت مشو» و «هر سخنی را بر انگشت مپیچ» و «بهر حق و باطل دل در عقوبت مردم مبند» و «طریق کرم نگاه دار» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۱۵۱).

۳.۳ حروف همپایه‌ساز در قابوس‌نامه

مقصود از طرح مبحث حروف همپایه‌ساز، تبیین این نکته است که افزودن به حکم اولیه، کاستن، تغییر، تعدیل، رد یا جابه‌جا کردن حکم اولیه، به وسیله حروف ربطی صورت می‌پذیرد و همین کار سبب اطناب یا ساخته شدن جمله مرکب می‌گردد. «پیوند یا حرف ربط کلمه‌ای است که دو یا چند کلمه یا گروه یا جمله‌واره را به هم پیوند می‌دهد، بدینسان که یا آنها را همپایه یکدیگر می‌سازد و یا جمله‌واره‌ای را وابسته جمله‌واره‌هایی دیگر می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۲۶۹). پیوندها عبارتند از: و، تا، اگر، که، ولی، چون، پس، بلکه، اگرچه و جز آنها. در میان حروف ربط، «حرف ربط همپایگی، کلمه یا گروه یا جمله‌واره‌ای را همپایه کلمه یا گروه یا جمله‌واره دیگر می‌کند و آنها را در یک وظیفه دستوری شریک می‌سازد. یعنی اگر کلمه یا گروهی فاعل باشد، همپایه آن نیز فاعل و اگر مفعول باشد،

همپایه آن نیز مفعول است و همچنین اگر جمله‌واره‌ای پیرو باشد، همپایه‌اش نیز پیرو است» (همان: ۲۷۱)

حروف ربط و گروه‌های ربطی همپایگی به انواعی دسته بندی می‌شوند که عبارتند از: افزایش: و، هم، «هم...هم»، نیز، بعلاوه، حتی و وانگهی، چون و مانند آنها.

- «هم» ازو خمار خیزد و «هم» بدو درمان خمار بود. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۲۸)

تضاد: ولی، اما، لیکن، ولیکن، ولکن، لیک، با اینهمه و مانند آنها.

- دوست را زود دشمن توان کرد «/م» دشمن را دوست گردانیدن مشکل بود.

(همان: ۱۰۸)

- از چندین روی اگر نخوری دوستتر دارم «ولیکن» جوانی و دانم که رفیقان نگذارند.

(همان: ۶۷)

- بدان که حق مهمان نگه داشتن واجبست «ولکن» حق آن مهمان که به حق شناسی

ارزد. (همان: ۷۵)

نتیجه: پس، تا، تا اینکه، بنابراین، در نتیجه و مانند آنها.

- این سخن از اعتقاد گفته است «پس» نکاحی که کافر بندد درست نباشد. (همان: ۴۹)

توالی: آنگاه، آنگه، بعد، سپس، دیگر، دو دیگر، سدیگر و مانند آنها.

- مردم محتشم بامداد بخلوت مسکنه بکند «آنگاه» بیرون آید. (همان: ۶۵)

- بعضی نخست آن قوم فرمایند نهادن «آنگه» آن خویش. (همان: ۶۵)

تناوب: یا، یا اینکه، وَاَلَا، وگر نه، «گاهی...گاهی» و مانند آنها.

- چرا باید مولع بودن به کاری که ثمره وی «یا» بیماری بود «یا» دیوانگی؟

(عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۶۹)

- اگر منکر شوی با تو نماند، «یا» به خوشی «یا» به ستم از تو بازستانند. (همان: ۱۱۰)

یکسانی (تسویه): «چه...چه»، «خواه...خواه» و مانند آنها.

- دشمن «چه» مرده «چه» گریخته «چه» بزهار آمده. (همان: ۱۴۷)

- «چه» تو و «چه» آن مرغک که او را طوطک خوانند. (همان: ۴۵)

- جهد کن ای پسر که عاشق نشوی «خواه» به جوانی «خواه» به پیری. (همان: ۱۷)

۴.۳ روابط معنایی سازه‌های همپایه

از لحاظ معنایی، سازه‌های همپایه دارای روابط گوناگونی چون تضاد، ترادف، تناسب، توالی زمانی و غیره هستند. سازه‌هایی که دارای یکی از روابط معنایی فوق هستند و به صورت پی‌درپی در پس یکدیگر ظاهر می‌شوند، سبب اطناب و گسترده‌تر شدن جملات می‌گردند. نمونه‌های آن در قابوس‌نامه به قرار زیر است:

تضاد:

نگه کنید که «قانعی» و «طامعی» بمردم چه رساند. (همان: ۲۶۲)
شنیدم «درویش» و «توانگری» وقتی قصد خانه خدای کردند. (همان: ۲۱)
از بهر «نیک» و «بد» زود «شاد» و «اندوهگین» مباش (همان: ۳۲)

ترادف:

در نمونه‌های زیر، سازه‌ها با هم مترادفند یا معنای نزدیک به هم دارند:
از تو در سخن گفتن «دلیل» و «حجت» نه‌شنوند. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۴۷)
و خلاف این مجوی تا «بدبخت» و «شقی» نباشی. (همان: ۱۸)
زینهار ای پسر که در نماز «سبکی» و «استهزا» نکنی. (همان: ۱۸)
گاهی دو سازه مترادف دو جمله‌اند که معنایی نزدیک به هم دارند؛ مانند:
«آب بر شیر مزین» و «خیانت مکن». (همان: ۱۷۲)
بسیار «بگریست» و «زاری کرد». (همان: ۲۰۹)

تناسب:

از «گاو» و «گوسفند» و «اشتر» چه می‌خواهند و چرا قربان کنند؟ (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۲۳)

چون در ترک نگاه کنی سری بزرگ بود و روی پهن و بینی پخچ و «لب» و «دندان» نه نیکو. (همان: ۱۱۵)

سخن کوتاه کند و زود بسوی «گواه» و «سوگند» کشد. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۱۶۵)

در مواردی سازه دوم نتیجه سازه اول است. مانند:

«باز دیگر باره بانگ بکردی» و «پاره‌ای دیگر بستدی». (همان: ۲۶۲)

۵.۳ نقش‌های نحوی ساخت‌های همپایه

نویسنده قابوس‌نامه از ساخت‌های همپایه در جایگاه اغلب نقش‌های نحوی مانند نهاد، مفعول، متمم و ... بهره برده است.

نهاد:

«خاک» و «هوا» ضد یکدیگرند. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۲۴۴)

«نیک‌کن» و «نیک‌گوی»، دو برادرند که پیوندشان زمانه نگسلد. (همان: ۲۹)

مفعول:

«اسب» و «جامه» را نیکو دار تا اسب و جامه ترا نیکو دارند. (همان: ۱۲۳)

آنکس که «نیک بختی» و «دولت» جوید، متابع دولت خدا باشد. (همان: ۱۸)

«خوش‌خویی» و «مردمی» پیشه کن. (همان: ۳۶)

متمم:

هر که با این قوم ستد و داد کند از «دردرسر» و «زریان» و «پشیمانی» نرهد. (همان: ۱۷۰)

اندک گوی و بسیار نیوش و از «شنیدن سخن» و «حکم کردن» البته ملول

نشوی. (همان: ۱۶۴)

یا محمد، با «ایشان» و «پسندیدگان» و «یاران خویش» مشورت کن. (همان: ۴۰)

مسند:

در خرید و فروخت «جلد» و «امین» و «راست‌گوی» و «بسیارخر» و «بسیارفروش»

باش. (همان: ۱۷۰)

ابوالسوار مردی «برجای» و «خردمند» بود. (همان: ۴۱)

از هر پیشه‌ای که باشی «زودکار» و «ستوده‌کار» باش. (همان: ۲۴۱)

منادا:

پس یا «ولدی» و «قره‌عینی» این شکایت پیری با تو دراز کردم. (همان: ۶۲)

مضاف الیه:

با علم شرع که در کار «قضا» و «قسامی» و «کرسی‌داری» و «مذکری» در نرود نفع دنیا

بعالم نرسد. (همان: ۱۵۸)

سخن کوتاه کند و زود بسوی «گواه» و «سوگند» کشد. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۱۶۵)

صفت:

ریاضی اسبی بیاورد «فربه» و «نیکو رنگ» و «درست قوایم». (همان: ۶۲)
پادشاهی «هفتادساله» و «عاشق» مرا بعد هفتاد سال بنگاه داشت بندگان خدای مشغول
باید بودن. (همان: ۸۴).

بدل:

پس باجماع همه خردمندان حقیقت تصوف سه چیز است: «تجرید» و «تسلیم» و
«تصدیق». (همان: ۲۵۲)

آنچه خارج طبیعت است بر سه قسم است: «سبب» و «مرض» و «عرض». (همان: ۱۷۷).

۶.۳ تأثیر ساخت‌های همپایه بر متون نثر فنی در آفرینش اطناب

در سیر تاریخی نثر فارسی، پس از نثر بینابین قرن پنجم به نثر فنی قرن ششم می‌رسیم که با
کلیله و دمنه آغاز شد. «نثر فنی نثری است که می‌خواهد تشبیه به شعر کند و بدین لحاظ هم
از نظر زبان و هم از نظر مختصات ادبی و فکری دیگر نمی‌توان آن را دقیقاً نثر دانست که
هدف آن تفهیم و تفاهم و انتقال پیام به صورت مستقیم است، بلکه نثری است شعر وار که
مخیل است و زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است و در یک کلام، نثر فنی
نثری است که با شعر یک قدم بیشتر فاصله ندارد» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۷۶). نثر فنی ویژگی‌های
مختلفی دارد که از مهم‌ترین این ویژگی‌ها می‌توان به اطناب، وصف و آوردن مترادفات پی
در پی اشاره کرد. در این میان، ویژگی بارز نثر فنی اطناب است. در تعریف اطناب گفته‌اند:
«اطناب درازی سخن است، طوری که معنی اندک و الفاظ بسیار باشد، ضد
ایجاز» (همایی، ۱۳۸۳: ۴۰۴). اطناب پُرگویی و دراز کردن سخن است و خاص کلام ادبی
است و کاربرد آن در زبان عادی و روزمره چندان جایز نیست. به دیگر سخن، «اطناب بسط
و گسترش کلام برای زیادتی فایده است» (عسکری، ۱۴۱۰: ۲۸). یکی از مقاصد کاربرد
اطناب، شرح و توضیح فکر به قصد وضوح بیشتر و زیبایی و تأثیر کلام است. در واقع،
بسط و گسترش کلام، مبتنی بر اطناب است اما ضرورت دارد، زیرا گاهی اگر مطلبی که
گوینده قصد بیان آن را دارد، مختصر و مجمل بیان شود، نکات مهم و ظریف آن پنهان
می‌ماند و آشکار نمی‌گردد. برای نمونه، در وصف پدیده‌ها نمی‌توان به جمله کوتاهی بسنده
کرد، بلکه باید از اطناب بهره برد، مانند آثار نثر فنی که وصف، جزء جدای ناپذیری
آن‌هاست. همچنین در پند و اندرزها و مسائل تعلیمی، اغلب با بسط کلام و اطناب مواجهیم.
آثاری که در حوزه ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرند، از این دسته‌اند، مانند قابوس‌نامه.

همان‌طور که گفتیم، یکی از ویژگی‌های مهم نثر فنی توصیف امور و پدیده‌هاست. «در واقع خصوصیت نثر فنی آن است که نویسنده برای بیان مافی الضمیر خود بر خلاف نثر مرسل روش اطناب را پیش می‌گیرد تا در طی این مسیر مجال آن را داشته باشد که از طریق توصیف و آفرینش تصاویر، خواننده را با مناظر گوناگون و زیبا آشنا کند» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۵۷). از آنجا که در توصیف نیاز به توضیح و ارائه جزئیات بیشتری از امور به مخاطب است، لذا ساخت‌های هم‌پایه که در هر سازه خود حامل یک پیام ذهنی هستند و اطلاع جدیدی را به گیرنده پیام منتقل می‌کنند، بهترین و مناسب‌ترین ابزار نویسندگان نثر فنی برای توصیف می‌باشد. توجه به ساخت هم‌پایه موجود در جمله زیر و نمودار درختی آن، ظرایف مطلب را بیشتر آشکار می‌کند:

- چون نزدیک عرفات رسیدند درویشی همی آمد، «برهنه پای و آبله کرده و تشنه و گرسنه» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۲۱)



نمودار درختی ساخت هم‌پایه

در این جمله، ساخت هم‌پایه گسترده «برهنه پای و آبله کرده و تشنه و گرسنه»، از چهار سازه تشکیل شده است که علاوه بر سوق دادن جمله به جانب اطناب، در هر سازه خود، یک پیام مستقل و جدید را به مخاطب یا شنونده منتقل می‌کند. حال اگر در جمله فوق به جای کاربرد یک ساخت هم‌پایه چهار سازه‌ای، از یک واژه استفاده کنیم، جمله فوق به این صورت کوتاه می‌شود: «چون نزدیک عرفات رسیدند درویشی همی آمد، برهنه پای» و به طبع، اطلاع و پیامی که درباره موضوع به مخاطب منتقل می‌شود، خلاصه‌تر و محدودتر می‌گردد. از این روست که می‌توان گفت که ساخت‌های هم‌پایه، علاوه بر اینکه موجب اطناب در جمله می‌شوند، از آنجا که در هر سازه خود حامل یک پیام ذهنی می‌باشند، مناسب‌ترین ابزار جهت توضیح و توصیف امور و پدیده‌ها به شمار می‌روند.

همان‌طور که ساخت‌های همپایه در قابوس‌نامه به وفور دیده می‌شود، کاربرد این‌گونه ساخت‌های همپایه از ویژگی‌های بارز کلیله و دمنه و اغلب متون نثر فنی نیز به شمار می‌رود. از این روست که وقتی نویسنده کلیله و دمنه قصد دارد موضوع یا پدیده‌ای را وصف کند، از ساخت‌های همپایه به شکلی افراطی بهره می‌برد و این امر منجر به طولانی شدن جملاتش می‌شود و کلام او را به جانب اطناب سوق می‌دهد و اطناب نیز از ویژگی‌های اساسی نثر فنی است. به همین دلیل، بهار در مورد نثر کلیله و دمنه که نخستین اثر نثر فنی به شمار می‌رود، می‌نویسد: «کلیله اولین کتابی است که از ایجاز قدیم به اطناب جدید گرویده است و این نوع اطناب در توصیفات که از مختصات نثر فنی است، جالب است» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۶۸).

نصرالله منشی به هر مناسبتی از کاربرد ساخت‌های همپایه غافل نمی‌شود و این سبک و سیاق چنان بر نثر وی غالب است که می‌توان گفت، ساختار زبان کلیله و دمنه بر اساس ساخت‌های همپایه بنا شده است. پس از بررسی دقیق ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه متوجه شدیم که این ساخت‌ها، هم به لحاظ ساختاری و فرم و هم به لحاظ روابط معنایی بین سازه‌ها، شباهت‌های بسیار زیادی با ساخت‌های همپایه به کار رفته در قابوس‌نامه دارند که این امر از الگو برداری و پیروی نویسندگان نثر فنی از متون نثر بینابین از جمله قابوس‌نامه حکایت می‌کند؛ با این تفاوت که چون در قابوس‌نامه توضیح بر توصیف غلبه دارد، نویسنده از ساخت‌های همپایه برای بیان توضیحات مفصل‌تر و طولانی‌تر بهره برده است و چون در کلیله و دمنه توصیف بر توضیح برتری دارد، نویسنده کلیله از ساخت‌های همپایه برای ارائه توصیفات دقیق‌تر استفاده کرده است. نویسنده کلیله با استفاده از ساخت‌های همپایه، توصیف‌های دقیقی خلق کرده که زیبایی و جلالت خاصی به کلام او بخشیده است که در زیر، به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

- در ناحیت کشمیر «متصیّدی خوش» و «مرغزاری نزه» بود که «از عکس ریاحین او پَر زاغ چون دُم طاووس نمودی» و «در پیش جمال او دُم طاووس به پَر زاغ مانستی» و «در وی شکار بسیار» و «اختلاف صیادان آنجا متواتر» (کلیله و دمنه: ۱۵۸).

- در این نزدیکی آبگیری می‌دانم که «آبش بصفای پرده‌تر از گریه عاشق است» و «غم‌آزتر از صبح صادق»، «دانه ریگ در کف آن بتوان شمرد» و «بیضه ماهی از فراز آن بتوان دید» (همان: ۸۳).

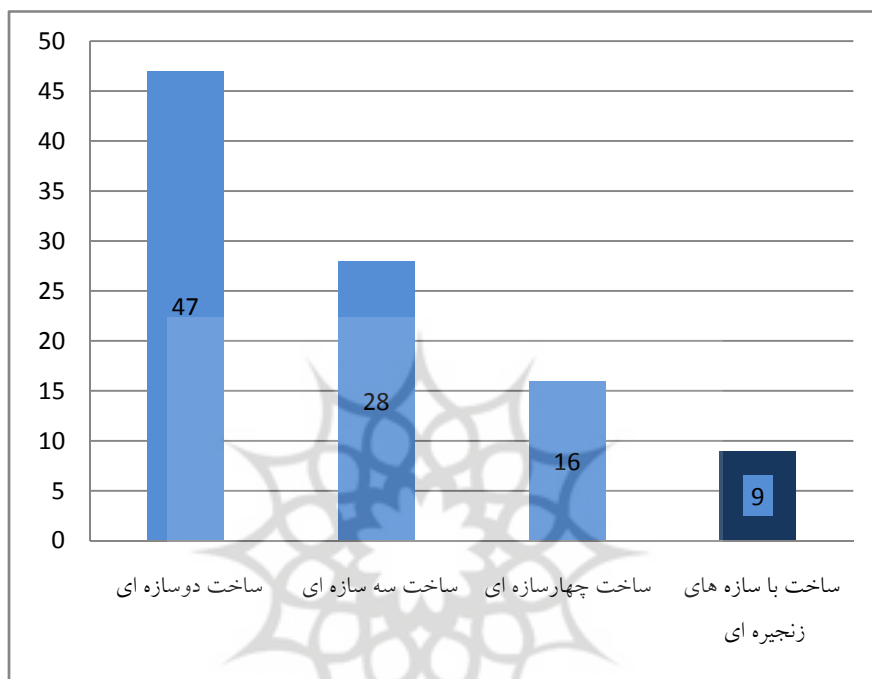
به نظر می‌رسد، همین ساخت‌های همپایه در متون نثر بینابین به خصوص قابوس‌نامه است که سرمشق و نمونه قابل توجهی برای نویسندگان نثر فنی می‌شود و کاربرد افراطی چنین سازه‌هایی در آثار آنان، موجب می‌شود که نوشته‌هایشان به جانب اطناب و درازگویی میل کند.

۴. نتیجه‌گیری

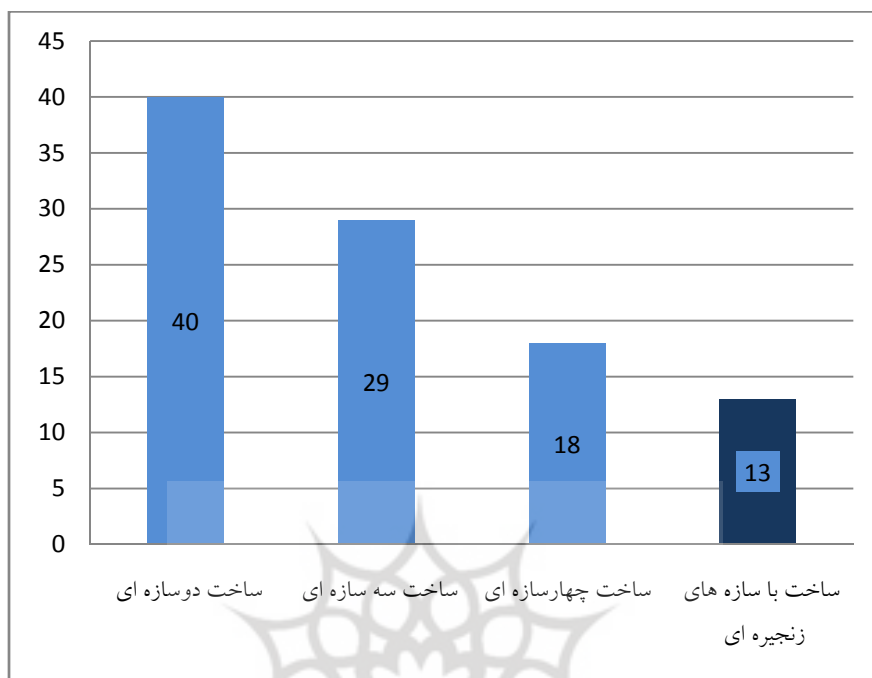
– آفرینش اطناب با کمک ساخت همپایه به طور متعادل از متون نثر بینابین از جمله قابوس‌نامه آغاز می‌شود و در نثر فنی استفاده از این شگرد به منظور گام نهادن به عرصه اطناب، به اوج خود می‌رسد. با اندکی تأمل در سبک و سیاق متون نثر فنی می‌توان دریافت که یکی از عوامل مهم به ظهور پیوستن نثر فنی، گسترش دامنه ساختاری جملات با کمک همین ساخت‌های همپایه متوالی می‌باشد. به نظر می‌رسد، ساخت‌های همپایه موجود در متون نثر بینابین، به ویژه آنهایی که از سازه‌های زنجیره‌ای برخوردارند، مهم‌ترین الگو و سرمشق برای نویسندگان نثر فنی به حساب می‌آید. با توجه به نمودارهای شماره ۱ و ۲ می‌توان به این نتیجه رسید که بسامد کاربرد ساخت‌های همپایه با سازه‌های زنجیره‌ای در کلیه‌ودمنه به مراتب بالاتر از قابوس‌نامه است و همین امر باعث پر رنگ‌تر شدن اطناب در کلیه و دمنه شده است.

– ساخت‌های همپایه در هر سازه خود حامل یک پیام ذهنی هستند و اطلاع جدیدی را به مخاطب منتقل می‌کنند. به همین دلیل، بهترین و مناسب‌ترین ابزار جهت توضیح و توصیف موضوع مورد نظر نویسنده می‌باشند. از این رو، نویسنده قابوس‌نامه هر جا که در صدد است، مطلب خود را به طور مفصل و با توضیح بیشتری ارائه دهد، از ساخت‌های همپایه به میزان چشمگیری استفاده می‌کند. اما در متون نثر فنی از میزان توضیحات کاسته می‌شود و به توصیفات افزوده می‌گردد. به همین دلیل، نویسندگان نثر فنی از جمله نصرالله منشی، جهت توصیف دقیق امور و پدیده‌ها، از ساخت‌های همپایه به میزان فراوانی بهره می‌برند. بنابراین می‌توان گفت، کارکرد ساخت‌های همپایه در این دو اثر متفاوت است؛ بدین معنی که ساخت‌های همپایه در قابوس‌نامه به منظور ارائه توضیحات بیشتر و در کلیه برای توصیفات دقیق‌تر به کار رفته‌اند.

- سازه‌های موجود در ساخت همپایه در قابوس‌نامه، دارای روابط معنایی گوناگونی چون تضاد، ترادف، تناسب و توالی هستند که در میان این چهار مفهوم، توالی کاربرد کمتری دارد.



۱- نمودار بسامد کاربرد انواع ساخت‌های همپایه در قابوس‌نامه



۲- نمودار بسامد کاربرد انواع ساخت‌های هم‌پایه در کلیله و دمنه

کتاب‌نامه

- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۷) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۳) سبک شناسی (۳ جلد)، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۰) مقالات (ادبی، زیباشناختی)، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- خطیبی، حسین (۱۳۸۶) فن نثر در ادب پارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۵) دستور زبان فارسی، چاپ دهم، تهران: انتشارات کتابفروشی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) انواع نثر فارسی، چاپ اول، تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۴) سبک شناسی نثر، چاپ نهم، تهران: نشر میترا.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۱۰) الفروع اللغویة، قم: مکتبه البصیرتی.
- عمران پور، محمدرضا (۱۳۸۴) «ساخت‌های هم‌پایه و نقش زیباشناختی آن در کلیله و دمنه»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۸۴، صص ۱۲۱-۱۴۶.
- عمران پور، محمدرضا و فروغ صهبا (۱۳۸۸) «همسان سازی و کاربرد زیباشناسی آن در اشعار اخوان»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، (شماره سیزدهم)، تابستان ۸۸، صص ۱۳۶-۱۰۷.

عنصرالمعالی، کیکاوس بن وشمگیر (۱۳۶۴) قابوس‌نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۸۶) ساخت زبان فارسی، چاپ پنجم، تهران: احیاء کتاب.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸) جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲) دستور مفصل امروز، تهران: انتشارات سخن.

مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹) دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، ویرایش دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.

معین، محمد (۱۳۵۶) اسم مصدر- حاصل مصدر، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

منشی، نصرالله (۱۳۸۱) کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۱) دستور زبان فارسی (۱)، با همکاری غلامرضا عمرانی، چاپ سوم، تهران: سمت.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۳) فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ بیست و سوم، تهران: مؤسسه نشر هما.

